

ماجرای عشق و عاشقی میدون

می‌خواهم روی دختر شما سرمایه‌گذاری کنم



پوریاء عالمی

● من میدون هستم، میدون دوم، و عاشق سوفیا. بابای سوفیا اما روی وطن و ناموس و پرسیولیس حساس است و روی چیزهای دیگر، حالا فکرش را بکنید که من باز بلند شدم و رفتم خواستگاری سوفیا. بابای سوفیا گفت: پسر کار مار چی داری؟ چون می‌دانی که جوهره مرد کار است و من روی جوهره حساسم.

گفتم: نگران نباشید. من خیلی مغز اقتصادی هستم، یعنی اگر شهرام جزایری می‌گوید مغز اقتصادی است من جزایر هاواییش هستم. بابای سوفیا گفت: مثلا چی کارها کردی؟ گفتم: من خیلی آدم تیزی هستم. یک دوره بود همه داشتند دووبر تهران زمین می‌خریدند... بابای سوفیا گفت: خب؟ گفتم: هیچی. من آن موقع داشتم دلار می‌خریدم. بابای سوفیا گفت: خب؟ گفتم: هیچی دیگر، زمین گران شد و دلار تکان نخورد.

بابای سوفیا گفت: خسته نباشی. گفتم: اینکه چیزی نیست. وقتی همه داشتند دلار می‌خریدند من پولم را خواباندم بانک. بابای سوفیا گفت: خب؟ گفتم: هیچی دیگر، پول‌های من را رئیس بانک برداشت و رفت بغل سلین دیون، همسایه‌شان شد.

بابای سوفیا گفت: من از این شاکي هستم که چرا سلین دیون به احترام خاوری هم که شده باید یک «پسر همسایه شب‌های تابستون می‌اومد از ایرون...» می‌خواند که متأسفانه نخواند.

گفتم: بله، بعد کلیه‌ام را فروختم دادم پدیده شاندیز که کلا رفت هوا. اگر جای سرمایه‌گذاری روی پدیده شاندیز می‌رفتم هر شب مشهد شاندیز کباب می‌خوردم تا ۴۰ سال دیگر پول داشتم. بابای سوفیا گفت: دیگه چه دسته‌کلی آب دادی؟ گفتم: هیچی. یک روز رفتم روی ماشین کار کنم که بابک زنجانی را سوار کردم. گفت پسر بیا این کرایه‌ات، جان میدون، شش‌ماه طول کشید ثابت کنم پولی که زنجانی داده کرایه تاکسی بوده و من را کرایه نکرده و توی ماشین هم طلا و دلار جا‌به‌جا نکردم به بیرون کشور.

بابای سوفیا گفت: دیگه چی؟ گفتم: یک‌بار هم یک سرمایه‌گذاری کردم که در جهان بی‌سابقه بود، به اسم گلدکونست، قرار شد یک هل‌پوچی بخرم و به این و آن بفروشم و بازوهای قوی شود که پولدار شوم.

بابای سوفیا گفت: چی شد؟ گفتم: هیچی ووشکست شدم. بابای سوفیا گفت: حالا چی؟ گفتم: هیچی. می‌خواهم روی دختر شما به‌عنوان بنگاه کوچک زودبازده سرمایه‌گذاری کنم. چون قبلا روش وام هم می‌دادند. بابای سوفیا هیچی نگفت، خیلی جنتمن بلند شد و من را از دم گرفت و پرت کرد بیرون. نتیجه‌گیری ۱: جای سرمایه‌گذاری روی بنگاه کوچک زودبازده روی بابای طرف سرمایه‌گذاری کنید. نتیجه‌گیری ۲: چه کاری است حالا که حتما همه فکرتان را با بابای طرف در میان بگذارید؟

پیشنهاد

● مؤسسه مطالعات سیاسی- اقتصادی «پرش» درسگفتارهای سال ۱۳۹۵ خود را از هفته سوم فروردین‌ماه آغاز خواهد کرد. مراد فرهادپور دوره جدید درسگفتارهای خود در پرشش را با عنوان «فلسفه و حقیقت» از تاریخ ۲۲ فروردین ساعت ۱۷:۳۰ آغاز خواهد کرد. نیز صالح نجفی از روز دوشنبه ۲۳ فروردین ساعت ۱۷:۳۰ درسگفتار «بوطیقای سیاسی مرزها: فلسفه و بحران پناهندگان» را شروع می‌کند. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این درسگفتارها می‌توانند با شماره‌های روابطعمومی مؤسسه «پرش» ۸۸۸۳۲۱۰-۸۸۸۳۷۴۷ تماس گرفته یا به وب‌سایت aporsesh.com مراجعه کنند.

شتر

روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۵ ● ۲۰ رجب ۱۴۳۷ ● ۱۰ آوریل ۲۰۱۶
سال سیزدهم ● شماره ۲۵۵۵ ● ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ ● اذان مغرب ۱۹:۵۲ ● اذان صبح‌فردا ۵:۰۹ ● طلوع آفتاب ۶:۲۷

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

سازان خادم

کی‌روش: بازی را شش بر صفر باختیم



گزارش فردا

آرزوی ما سلامت شماست



سعيد برآبادی: وقتی که خبر انتشار پیام نوروزی استاد شجریان آمد، خیلی‌ها که هنوز این فیلم را ندیده بودند از خودشان پرسیدند که چرا او باید پیام نوروزی بدهد، نگو که استاد می‌خواسته رازی که ۱۵سال با خود نگه داشته را در گوش مردمش نچوا کند. حالا دیگر او نه‌فقط شجریان ربنا و گلچهره، بلکه همدرد بیماران سرطانی بی‌شماری شده که روی تخت‌های بیمارستان، امید به بهبود خود دارند:

بیمارانی که با شنیدن پیام تلخ استاد، می‌خواهند تجربه‌هایشان را در چالش با این بیماری به گوش شجریان برسانند و دراین‌میان، «شرق» واسطه‌ای شده است برای رساندن صدای آنها، راهنمایی‌ها و پیشنهاداتشان به صدای جانان موسیقی ایران:

اله ن، ۳۴ساله: با صدای ربّناي شما بارها خدا را دیدهام، با نوای زیباییات بزرگ شده‌ام، زندگی کرده‌ام، عاشق شده‌ام و بارها گریسته‌ام. اکنون که بیمارم، با خود می‌گویم این صدا تابه‌حال از سینه مردی بیمار آفریده شده و به گوش من رسیده و به همین خاطر است که اکنون «درد» برایم معنا یافته است؛ «درد» یعنی زیستن بدون هیاهو. **اکبر خ، ۶۰ساله:** استاد بزرگوار من هم شنیده‌ام که شما را سرطان دربر گرفته است؛ چون من و

بدهد.

امیرمهدی ر، ۱۵ساله: خوش به حال شما که خبر بیماری‌تان همه را ناراحت کرده و به فکر کمک‌رسانی به شما افتاده‌اند، وقتی که پدر و مادرم متوجه بیماری من شدند، واقعا ترسیدند چون هزینه‌های معالجه و بستری خیلی گران بود. پس شما نباید خیلی نگران باشید، ما مردم ایران دعا می‌کنیم، هم برای شما و هم برای بیماران سرطانی دیگر مثل خودم. اینجا آدم‌هایی هستند که من نمی‌شناسمشان اما ماهی یک‌بار می‌آیند ملاقات بیماران این بخش و برایمان دعا می‌کنند که خوب شسویم. ما هم از همین‌جا برای شما دعا می‌فرستیم تا زودتر خوب شوید و موهائتان بلند شود. در ضمن دکترها می‌گویند که رفتن به پارک و نفس بلندکشیدن برای سرطانی‌ها خوب است اگر هوا آلوده نباشد. هوای شهری که در آن هستید برای این کار مناسب است؟

دکتر منوچهر ستوده آخرین نماینده نسلی از ایران‌شناسان بود که مجموعه مطالعات و آثارش تنها از راه خواندن کتاب و مقاله و پژوهش‌های نسل‌های پیشین فراهم نشد؛ بلکه ضمن مطالعه آنچه قبل از او نوشته شده بود، براساس مشاهدات عینی خود دست‌به‌کار نوشتن می‌شد. نخستین اثر ستوده که در سال ۱۳۳۲ تحت عنوان «فرهنگ گیلکی» به رشته تحریر درآمد و استاد پورداوود بر آن مقدمه‌ای نوشتند، حاصل دوره معلمی ستوده در رشت بود؛ زمانی که در کوچه و بازار راه می‌رفت و فرهنگ گیلکی را در کنار فرهنگ مردم آنجا ثبت و ضبط می‌کرد. بعد از آن این شیوه را در تمامی آثارش مدنظر قرار داد و تا آخرین نوشته‌هایش به این روش پایبند بود که به‌عنوان مشتبی از خروار آن می‌شود به «فرهنگ کرمانی» و «فرهنگ پدینان» اشاره کرد. بنا بر این علایق که از همان سال‌های نخستین در این‌ایران‌شناس برجسته هویدا شده بود، او پای پیاده از تهران رهسپار الموت شد و با توجه به علاقه‌مندی‌ای که به قلاا اسماعیلیه داشت، خود را به بلندی‌های الموت که اسماعیلیه و حسن صباح در آن روزگار گذرانده بودند، رساند و مشاهدات و مطالعاتش را به رشته تحریر درآورد. همان زمان بود که بدیع‌الزمان فروزانفر، استاد

او در دانشگاه تهران این مطالعات را با وجود آنکه جنبه تاریخی و جغرافیای تاریخی داشت، به‌عنوان پایان‌نامه ستوده پذیرفت و چنین اتفاق فرخنده‌ای باعث تشویق ستوده شد که بررسی و مطالعه جغرافیای تاریخی را در دست‌ورخ خود قرار دهد.

انتاشق

تکذیب مسئولان یا اسناد واقعی؟ دغدغه‌ای ارزشمند برای موزه‌های معاصر



سیدمحسن هاشمی

از اواسط بهمن‌ماه سال گذشته جست‌وجوگریتخته نگرانی برخی فعالان هنری و هنرمندان درباره واگذاری موزه هنرهای معاصر به بنیاد رودکی شنیده و گاه در شبکه‌های اجتماعی بازتاب داده می‌شد. تا اینکه هفته گذشته، یک شبکه اجتماعی در تلگرام به‌همین منظور راه‌اندازی شد و از علاقه‌مندان هنر و میراث دعوت شده بود تا روز شنبه بیست‌ویکم فروردین ساعت ۱۵ برای اعلان مخالفت با این واگذاری، روبه‌روی موزه هنرهای معاصر اجتماع کنند. در چند روز گذشته مسئولان هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این موضوع را تکذیب و تلویحا به وجود چنین طرحی اذعان کردند. مرادخانی، معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد، به ایسنا گفته بود: «تعجب می‌کنم چیزی را ناگهان شایعه می‌کنند و درباره آن بحث راه می‌افتد. خود من دیروز در جریان چنین موضوعی قرار گرفتم. او در ادامه این موضوع را از اساس یک شایعه قلمداد می‌کند. متعاقب این تکذیب، اما در تلگرام معماری‌نیوز دو سند از اراده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای واگذاری این موزه و فرهنگ‌سرای نیاوران به بنیاد رودکی منتشر شد. نگارنده شخصا با واگذاری تالار شهر، تالار رودکی و فرهنگ‌سرای نیاوران به بنیاد رودکی مخالفتی ندارد و این امر را همچون اداره برخی سینماها توسط بنیاد سینمایی فارابی یا مؤسسه سینما شهر به‌مثابه مؤسسه‌ای عمومی (و نه دولتی و نه خصوصی) می‌دانسم. اما واگذاری اداره موزه‌هایی که در مالکیت دولتی و عمومی است و صاحب‌کنجینه‌ای بس ارزشمند است را فقط با تشکیلات هیات امنایی با ترکیب صاحب‌نظران و با قواعد دست‌وپاگیر ابلاغ دولتی مناسب می‌دانم و چنانچه ادعا شود برای کسب درآمد و نجات از قواعد دست‌وپاگیر دولتی در حصول به درآمد‌ها این امر صورت می‌گیرد، باید متذکر شد موزه هنرهای معاصر چیزی برای درآمدزایی ندارد و همه اعتبارش به کنجینه ارزشمندش است که آن را نباید و نمی‌توان به منظور درآمدزایی به حراج و تعویض و فروش رساند. اما واگذاری بهره‌برداری درباره فرهنگ‌سراها و مکان‌های عرضه آثار هنری یا محل‌های برگزاری کنسرت‌ها مانند تالار رودکی، تالار شهر و فرهنگ‌سرای نیاوران و امثال مشابه که فاقد کنجینه هستند، برای چالاکي مدیریت امری درست و صواب است. فراموش نمی‌کنیم موزه‌های مشهور در جهان را عمدتا شهرداری‌ها یا دولت با ترکیب هیات امنای صاحب‌نظر و ابلاغ مدیر شهری یا وزیر فرهنگ اداره می‌کنند. مگر موزه‌هایی که از ابتدای تاسیس و فراهم‌آوری کنجینه توسط بخش خصوصی راه‌اندازی شده و متعلق به اموال عمومی نبوده‌اند و البته واقفان و بانیان آن موزه‌ها نیز برای پیشگیری از حیف‌ومیل کنجینه، هیات امنایی را برای صیانت از آن معرفی می‌کنند. پرسش باقی‌مانده این است آیا اسناد منتشرشده در معماری‌نیوز صحت دارد؟ چنانچه صحت ندارد، باید اقدامی قانونی برای جلوگیری از تشویش اذهان عمومی صورت پذیرد و اگر صحت دارد پس چرا این مهم پنهان‌کارانه انجام‌شده و اینک با تکذیب مقامات مسئول روبه‌رو شده است؟!

یاد

ایران‌شناسی با پای پیاده



ستوده در کنار اهالی ادب و ایران‌شناسی

می‌گشود، از سقوط خود از کوه به خاطر خواندن کتیبه‌ای می‌گفت یا از مراجعه مجدد به یک مکان دورافتاده به خاطر دوباره‌نویسی یادداشت‌هایش. ایران‌شناسی را از دست دادیم که هر صفحه از آثارش، حاصل مکاشفات و مشاهدات عینی خودش بود؛ مردی که تا آخرین ماه‌های عمر طولانی‌اش دست از نوشتن و خواندن برنداشت و هرگز تسلیم وسوسه زندگی در شهر نشد. از افتخاراتش بود که روغن نباتی نخورده است، به سوسیس و کالباس لب نزده و کارش مانند نیکاناش کشاورزی بوده و مکان زندگی‌اش، جایی در بیلاق و قشلاق متوالی میان جالوس و کوشک لورا در گچسر.

به‌ندرت به شهر مراجعه می‌کرد و به کار اطبا بی‌اعتنا بود. از ره‌آورد‌های زندگی‌اش با مردم آموخته بود که چطور فارغ از مصرف قرص و دارو، خود را معالجه کند و یکی از بهترین و مهم‌ترین کهن‌وردان ایران به شمار می‌رفت. در نوجوانی از تهران تا اردبیل را ۱۷روزه رفته بود و منطقه گسترده رشته‌کوه‌های البرز را به‌خوبی می‌شناخت و در اثر گران‌سنگ «البرزنامه» تمام کوه‌های این منطقه را براساس مشاهدات خود بررسی کرده بود. حال که او در میان ما نیست، آثارش، از مهم‌ترین منابع و مراجع هرکسی است که بخواهد درباره تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران دست به کار مطالعه شود. مجله بخارا چندی‌پیش به مناسبت صدمین سال تولد او، شبی از شب‌های بخارا را به او اختصاص داده بود و نودوسومین شماره نیز بنا به مرور کارنامه حرفه‌ای این استاد ایران‌شناسی اختصاص داشت. یادش گرامی.

کافه نظر



زمینه به راه افتاده و حتی فارغ از اعتراضاتی که اهالی هنر به این اخبار نشان داده‌اند، از کارشناسان حوزه‌های مختلف پرسیده‌ایم که چطور می‌توان موزه‌ای با این میزان اهمیت را به نحوی اداره کرد که بتواند در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد:

سیدمحمد بهشتی◀ رئیس ایکوم

پیش از هر چیز باید به این نکته اشاره کنم که ما نیازمند شناسایی دقیق جایگاه «نهادهای عمومی غیردولتی» هستیم، چراکه ظرفیت این نهادها و توانی که برای مدیریت آسان‌تر-نسبت به بخش‌های دولتی- دارند می‌تواند بستر مناسبی برای اداره موزه‌های کشور و خصوصا موزه‌ای با اهمیت موزه هنرهای معاصر باشد. بنیاد رودکی یکی از این نهادهای عمومی غیردولتی است که در صورت واگذاری مدیریت موزه هنرهای معاصر به آن، امکان اداره راحت‌تر و به‌دور از قوانین دست‌وپاگیر دولتی فراهم می‌شد. باین‌همه در سال گذشته که موضوع انتقال مدیریت موزه هنرهای معاصر به بنیاد رودکی در بخش حقوقی نهاد ریاست‌جمهوری مطرح شد، به دلایلی متوقف شد و اگر امروز اخباری در این خصوص مطرح شده درواقع جنجال و حاشیه‌سازی‌ای بیش نیست. عجیب اما اینجاست که چرا اکنون که قرار نیست چنین جابه‌جایی‌ای صورت گیرد، گروهی دست‌به‌کار جنجال شده‌اند، حال آنکه تا قبل از انقلاب و تشکیل وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی، عملا اداره مکان‌هایی چون همین موزه، در اختیار نهادهای مشابه که عملا عمومی و غیردولتی بودند قرار داشت. بنیادی همچون بنیاد رودکی فارغ از اینکه کارنامه‌اش در اداره برج تهران چطور ارزیابی می‌شود، صرفا به خاطر عمومی و غیردولتی‌بودن، یک ظرفیت قانونی خوب است که در اواخر دولت اصلاحات و به‌سختی مجوز آن از مجلس شورای اسلامی اخذ شده، چنین نهادی می‌توانست به‌دور از بوروکراسی‌های رایج دولتی، حامی و نگهدارنده یکی از مهم‌ترین موزه‌های کشور باشد.

بایزید مردوخی◀ اقتصاددادهان

به خاطر دارم که چندسال پیش رئیس وقت فرهنگستان هنر از من خواست تا راجع به اقتصاد هنر تحقیق کنم و چون در این زمینه اطلاعات کافی در دسترس نبود، مطالعات گسترده‌ای تهیه و در اختیار ایشان قرار دادم. در مسیر این تحقیقات به این دیدگاه رسیدم که هنر، یک مسئله مردمی است و باید همچون دیگر مسائلی از این دست مدام توسط یک نهاد قیم به آنها یادآوری شود. این نهاد یا دستگاه به شیوه‌ای قانونمند باید آثار هنری را در اختیار همگان قرار دهد و از سوی دیگر زمینه حفظ و حراست از آنها را فراهم کند. در اینجا چیزی می‌توان ارزش آثار هنری را شبیه به محیط‌زیست و حتی شبیه به جواهرات ملی ایران که پشتوانه ارزش پول کشور هستند، دانست چراکه در حوزه‌ای گسترده‌تر، فرهنگ در هر سرزمینی از ابتدای تاریخ آغاز به شکل‌گیری کرده و اگر نهادی مسئولیت حفظ و حراست از آن را برعهده نگیرد بعید نیست که وضعی شبیه به وضع امروز محیط‌زیست کشور داشته باشد. بنابراین در مورد وضعیت و برای موزه هنرهای معاصر پیش آمده، پیشنهاد من ایجاد همان نهاد قیم است با این شرط که نقش اصلی این نهاد را مردم و نهادهای مردمی برعهده بگیرند. ایجاد تکلیفی دوگانه از سوی دولت‌ها و مردم درخصوص کنجینه‌ای به یاری موزه هنرهای معاصر می‌تواند از یک‌سو به حفظ و نگهداری آن منجر شود و از سوی دیگر، مانع دست‌اندازی گروه‌های مختلف باشد.

پیشنهاد

منتشر شده است. کامران سپهران و امیر احمدی آریان در این‌بخش به بررسی رابطه ادبیات و انقلاب در ایران پرداخته‌اند. علی‌اصغر دشتی هم در بخش تئاتر این ماهنامه به بررسی کلدوازه این روزهای نمایش در ایران پرداخته و نشان داده که چطور تئاتر از تعهد به کیفیت و از آنجا به خلاقیت تغییر مسیر داده است. در بخش موسیقی هم پرونده مفصلی برای محمدتقی مسعودیه ترتیب داده شده که یکی از برجسته‌ترین موسیقی‌شناس‌های اقوام در ایران بود. دروازه عاج عنوان ضمیمه ادبی این شماره است که در آن سعی شده به ندیای شعر و ادب نیا پرداخته شود و در آن ترجمانی‌چون عبدالله کوثری، حمیدرضا آتش‌برآب، اصغر نوری و ... با «شهرکتاب» همراهی کرده‌اند. شماره نوروزی این ماهنامه تا ابتدای اردیبهشت‌ماه روی دکه روزنامه فروشی‌ها و کتابفروشی‌های کشور است.



آلبوم خوانندگان ساندیگر